

بررسی و ارزیابی مبانی نظریه تشابه

نزد ملاصدرا

سیداسحاق حسینی کوهساری، استادیار گروه علوم قرآنی و حدیث پردیس فارابی دانشگاه تهران
داود صائمی*، دکترای علوم قرآنی و حدیث پردیس فارابی دانشگاه تهران
سیدمحمد موسوی مقدم، استادیار گروه علوم قرآنی و حدیث پردیس فارابی دانشگاه تهران

چکیده

متشابهات به اهل بیت (ع)، پذیرش روش راسخان در علم در مواجهه با متشابهات، تشکیکی یا نسبی بودن فهم متشابهات، ضرورت تأویل بر مبنای راهی میان تشبیه و تعطیل، فهم متشابهات با تکیه بر اصول عقلایی و آموزه‌های معصومین (ع) و تأویل متشابهات بر مبنای اصل گوهر معنایی.

تأمل در شیوه مواجهه ملاصدرا با متشابهات قرآن، روشن میسازد که از نظر وی آیات قرآن دارای ظاهر و باطن هستند و هنگام مواجهه با آیات متشابه، باید به ظواهر آیات اصالت داده و از ظواهر عدول نکرد، در عین حال معتقد است باید معنای متشابهات مطابق عقل و روایات صحیح معصومین (ع) باشد. از نظر وی، فهم متشابهات به افراد و ظرفیت و شایستگی ایشان بستگی دارد؛ عبارت دیگر، فهم متشابهات امری نسبی است. راسخان در علم - معصومین (ع) - تمام معنای متشابهات را میدانند و در واقع، برای ایشان متشابهی وجود ندارد. البته ملاصدرا بر اساس نظریه توحیدی خود، معتقد است که تمام مراتب هستی - از عالی تا دانی - ترتب وجودی بر یکدیگر دارند. بر این اساس، میتوان گفت بدون آنکه نیازمند تأویل آیات متشابه یا قول به تجسیم در باب ذات باری تعالی باشیم، میتوان با توسعه معنایی لفظ متشابه، ظواهر الفاظ آیات را حفظ نموده و همه آیات متشابه را بر ظاهر معنای آنها حمل کرد. وجوه قوت نظریه ملاصدرا در مواجهه با متشابهات بطور کلی عبارتند از: ضرورت وجود متشابهات در قرآن، انحصار متشابهات به آموزه‌های اعتقادی، تشکیکی بودن مفهوم تشابه، انحصار فهم و تأویل کامل

کلیدواژگان

متشابهات محکمت
ظاهر تأویل
ملاصدرا باطن

۱. مقدمه

هر نظریه علمی، دارای یکسری شاخصه‌ها یا مبانی و چارچوبی است که بر اساس آنها پی‌ریزی شده است. ملاصدرا نیز مانند سایر دانشمندان، برای نظریه‌های خود یکسری اصول و مبانی در نظر گرفته، که البته این مبانی و اصول از نظر درجه اهمیت و حیثیت، دارای شدت و ضعف میباشند.

در این مقاله قصد داریم با مبانی «نظریه تشابه»

(نویسنده مسئول) *Email: da.saemi@gmail.com

تاریخ تأیید: ۹۶/۸/۲۴

تاریخ دریافت: ۹۶/۱/۲۱

ملاصدرا آشنا شویم و بتبع آن، این نظریه را مورد بررسی و ارزیابی قرار دهیم و نقاط قوت و ضعف آن را تبیین و تحلیل نماییم.

آنچه باید در ابتدای امر بدان توجه کرد اینکه طبق بررسیهای انجام شده در این نوشتار، حکیم ملاصدرا برای تبیین نظریه تشابه خود، حدودشش مبنا در نظر گرفته که در ادامه قصد داریم این مبانی را بیان نماییم و آنها را از نگاه تحلیل و ارزیابی بگذرانیم. قابل ذکر است که برخی از این مبانی ششگانه، با کمی تسامح بعنوان مبنا آورده شده و علت آن، رعایت نظم و ترتیب در پژوهش میباشد. این مبانی بدین شرح میباشند:

۱-۱. دیدگاه توحیدی

با توجه به اینکه اکثر آیات متشابه مربوط به صفات خداوند میباشد لذا دیدگاه توحیدی مفسر، در فهم آیات متشابه بسیار تأثیرگذار خواهد بود و در نتیجه، این بحث بعنوان یکی از مبانی آمده است. ملاصدرا در اصول هستی شناسی خود قائل به نظریه توحید خاصی در مقابل دیدگاه توحید عامی است. وی این اصطلاح را برای نخستین بار در مقابل توحید عامی بکار برده است.^۱ مبنای قول به توحید خاصی، نظریه وحدت وجود و موجود در عین کثرت، و کثرت آن دو در عین وحدت است.

براساس این دیدگاه، حقیقت وجود واحد است و در عین برخوردار از وحدت، دارای کثرت هم هست. بدین معنا که وجود، یک حقیقت واحد ذومراتب است. وجود نه عرصه وحدت محض است و نه عرصه کثرت محض بلکه یک حقیقت واحدی میباشد که دارای مراتب متعدد است لذا هر یک از مراتب وجود، چیزی نیست جز همان حقیقت

وجود. اساساً ذومراتب بودن، تنها با وحدت قابل تبیین است زیرا هیچگاه نمیتوان امور متباین را مراتب یکدیگر دانست.

منشأ برخوردار از مراتب متعدد را باید در مشخصه خاصی از وجود جستجو نمود که تا آن ویژگی نباشد حقیقت وجود را نمیتوان ذومراتب خواند. آن مشخصه بارز عبارت است از شدت و ضعف، تقدم و تأخر، نقص و کمال و فقر و غنا. مال و بازگشت این خصوصیت به آن است که در یک حقیقت واحد مابه الإشتراک عین مابه الإمتیاز و مابه الإمتیاز عین مابه الإشتراک باشد. این ویژگی را که حقیقت وجود از آن برخوردار است و منشأ ذومراتب بودن وجود میباشد، تشکیک پذیری مینامند.^۲

نسبت سنجی مراتب حقیقت تشکیکی وجود با یکدیگر، گویای این مطلب است که همواره مرتبه بالاتر، شدیدتر و کاملتر از مراتب مادون است و مرتبه پایینتر، فاقد بخشی از کمالات مرتبه مافوق است. بالاترین مرتبه نیز که منتهای سلسله مراتب هستی است، بنحو اعلی، اتم و اشرف، مالک همه کمالات مراتب مادون است. از اینرو با توجه به قاعده «بسیط الحقیقه کل الأشياء»، واجب الوجود بالذات که بسبب فقدان هر گونه شائبه کثرت، بسیط الحقیقه به شمار می آید، تمام اشیاء و همه موجودات است، بلکه او کمال همه اشیاء است بدین معنا که هیچ کمالی در گستره هستی نیست مگر آنکه او بنحو اعلی و اکمل واجد آن است لذا

۱. ملاصدرا، الشواهد الربوبية فی المناهج السلوکية، ص ۶۹ و ۷۷.
 ۲. برای تفصیل سخن در باب اقسام تشکیک، رک: همو، الحکمة المتعالیة فی الأسفار الأربعة، ص ۴۴-۴۱؛ بهشتی، هستی و علل آن، ص ۲۰۶.

هیچ شیء از اشیاء را نمیتوان از او سلب نمود. آنچه که از ذات باری تعالی سلب میگردد اوصاف عدمی است و سلب اوصاف عدمی از باب سلب السلب است که خود، یک کمال است.

بنابراین واجب تعالی با وحدت و یگانگی خویش کلُّ الأشیاء است و در عین حال، خودش شیئی از اشیاء نیست^۳ زیرا وحدت او از سنخ وحدت عددی نیست^۴. وحدت سایر موجودات از نوع وحدت عددی است لذا با تکرر آنها اعداد حاصل میشوند اما وحدت حق تعالی از سنخ وحدتی است که هیچ مکافئتی در وجود برای آن نیست^۵؛ خداوند متعال میفرماید: «هُوَ مَعَكُمْ أَيْنَ مَا كُنْتُمْ»^۶. این معیت نه از سنخ ممازجه است و نه از سنخ حلول و اتحاد بلکه حقیقت این معیت را باید در مفاد قاعده «بسیط الحقیقه کلُّ الأشیاء و لیس بشیء منها» جستجو نمود که بیان آن گذشت.

بنابراین در توحید خاصی، وجود با تمام مراتب شدید و ضعیف خود، یک حقیقت واحدی است که به تعبیر ملاصدرا عین الحق است^۷ و ماهیات و اعیان ممکنه هیچگونه موجودیت حقیقی ندارند بلکه تحقق آنها صرفاً بواسطه انصباع از نور وجود است؛ در واقع، ماهیات ممکنه انحاء و اطواری از ظهور و تجلی وجود هستند. وحدت، مربوط به وجود است و مأل کثرت و تمیز عبارت است از علم ما به وجود حقیقی، زیرا از یک حقیقت وجودی واحد، معانی متکثر و مفاهیم متعددی فهمیده میشود^۸. اساساً تعدد و تکثر در مظاهر و مرایا است نه در تجلی و فعل، زیرا فعل حق تعالی نور واحدی است که ماهیات را ظاهر میسازد و ظهور ماهیات، خود نیازمند جعل مستقلی سواى جعل سابق که همان تحقق نور فعلی و تجلی ذات باری تعالی

■ ملاصدرا در برخورد با تشابهات از ظاهر الفاظ عدول نکرده و با حفظ ظواهر الفاظ و توسعه در معنای الفاظ و پایبندی به معنای اصلی و عمومی الفاظ، معنای تشابهات را در می یابد. وی در مرحله معنا کردن تشابهات به ظواهر پایبند است و بر اصول و محکمت، نظر دارد و مراقب است که معانی آنها درباره تشابهات در تضاد با اصول و آموزه های اهل بیت (ع) که راسخان در علمند، نباشد.

است، نمیباشد.

در توحید خاصی، موجود حقیقی همان وجود است که دارای اطوار، شئون و انحاء وجودی مختلف است و موجودیت ماهیت، نه حقیقی بلکه به عرض وجود و بواسطه تعقل مراتب و اطوار وجود صورت میگیرد^۹. بنابراین توحید خاصی از منظر ملاصدرا، مبتنی بر چند مبنای فلسفی و عرفانی است که عبارتند از: اصالت وجود و اعتباریت ماهیت، تشکیک حقیقت وجود، نظریه وحدت در عین کثرت و کثرت در عین وحدت، قاعده بسیط الحقیقه کلُّ الأشیاء و نظریه عرفانی ظهور و تجلی ذات حق.

۳. حضرت امیر (ع) میفرماید: «مَع كُلِّ شَيْءٍ لَا بِمُقَارَنَةٍ وَغَيْرِ كُلِّ شَيْءٍ لَا بِمُرَائِلَةٍ»؛ نهج البلاغه، خطبه ۱.

۴. اشاره به آیه شریفه «كَفَرُوا الَّذِينَ قَالُوا إِنَّ اللَّهَ ثَالِثُ ثَلَاثَةٍ»؛ مانده/۷۲.

۵. ملاصدرا، الشواهد الربوبية في المناهج السلوكية، ص ۶۵ - ۶۴.

۶. «وهرجا باشید او با شماست»؛ حدید/۴.

۷. همو، الحكمة المتعالية في الأسفار الأربعة، ج ۲، ص ۳۵۹.

۸. همان، ص ۳۵۹.

۹. همان، ص ۳۶۰.

شهید مطهری در شرح مبسوط منظومه مطرح نموده که وحدت وجودی که ملاصدرا ثابت کرده، غیر از آن چیزی است که عرفا مدعی آن هستند^{۱۰}. استاد مصباح یزدی نیز چنین بیان داشته که وحدت وجود عرفا نوعی سفسطه و انکار بدیهیات است، هر چند میتوان کلام عرفا را به گفتار ملاصدرا تأویل برد؛ آنجا که ملاصدرا میگوید، موجود مستقل، منحصر در خداست و سایر موجودات، روابط و شعاعهایی از نور حقیقی او میباشند^{۱۱}. استاد جوادی آملی نیز در اینباره میگوید: «در یک جلسه خدمت استاد علامه طباطبایی بودم... علامه فرمودند که ملاصدرا تنها در یک مسئله است که پس از تکمیل، ادعا میکند که من، فلسفه را با این مطلب تکمیل کردم و آن مسئله علیت و ارجاع آن به تشان است. آنچه باعث شده است تا ملاصدرا در پایان مباحث مربوط به علیت این ادعا را بنماید، همان اثبات موضوع عرفان نظری یعنی وحدت شخصی وجود است که با ترفیق علیت حاصل میشود»^{۱۲}. همانطور که بیان شد، ملاصدرا بر این باور است که هیچ کمالی و هیچ موجودی در عوالم و مراتب مختلف هستی آفریده نشده است مگر آنکه مثال مطابق و نمونه متحدی آن در وجود انسان به ودیعه نهاده شده است^{۱۳} و این مبنا بر اصول و مبانی دیدگاه ملاصدرا در باب توحید خاصی استوار است. مثال عرش در ظاهر عالم انسان، قلب مستدیرالشکل اوست و در باطن او، روح حیوانی یا نفسانی اوست و مثال آن در باطن باطن انسان، نفس ناطقه اوست که قلب معنوی خوانده میشود و محل استواء روح اضافی است. روح اضافی عبارت است از جوهر علوی نورانی مستقر در قلب معنوی انسان که بمنزله خلیفه الله در عالم صغیر (عالم انسان)

میباشد. کرسی در ظاهر عالم انسان، صدر (سینه) اوست و در باطن، روح طبیعی است که آسمانهای قوای طبیعی هفتگانه و ارض قابلیت بدن را فرا گرفته است و مثال آن در باطن باطن انسان، نفس حیوانی اوست که موضع و محل دو گام (مرحله) نفس ناطقه - مُدرکه و مُحَرکه - میباشد^{۱۴}.

۲-۱. تعریف متشابهات از منظر ملاصدرا

از دیدگاه ملاصدرا، متشابه عبارت از آن است که مراد از ظاهرش آشکار نگردد بلکه احتیاج به دلیل دارد و به همین خاطر، ممکن است دارای احتمالات زیادی باشد. پس، از آنجا که متشابه است، جایز است که همه آن احتمالات، مراد مقصود باشد^{۱۵}. آیات متشابه در طول تاریخ علوم اسلامی از جمله مباحث چالش برانگیز بوده است. ملاصدرا با اخذ هیافتی میان رشته‌یی این مسئله را مورد مطالعه قرار میدهد. وی در اصول هستی‌شناختی خود، قائل به نظریه توحید خاصی است و معتقد است بدون آنکه نیازی به تأویل آیات متشابه و یا قول به تجسیم در باب ذات باری تعالی باشد میتوان بر مبنای اصول فلسفی - عرفانی دیدگاه توحید خاصی، ظواهر الفاظ آیات را حفظ نموده و همه آیات متشابه را بر ظاهر معنای آنها حمل کرد.

اما بر مبنای نظریه توحید عامی^{۱۶} نمیتوان آیات

۱۰. مطهری، شرح مبسوط منظومه، ص ۱۸۵.

۱۱. مصباح یزدی، تعلیقه علی نهاییه الحکمة، ص ۴۵.

۱۲. جوادی آملی، عین نضاح، ص ۷۶۳-۷۶۲.

۱۳. ملاصدرا، مفاتیح الغیب، ج ۱، ص ۱۴۵-۱۴۴.

۱۴. همان، ص ۱۴۵.

۱۵. همان، ص ۱۲۸.

۱۶. همو، الشواهد الربوبیة فی المناهج السلوکية، ص ۶۹.

و ۷۷.

متشابه را بر ظاهر الفاظ حمل نمود بلکه یا باید آنها را تأویل کرد و یا قول به تجسیم در باب واجب‌الوجود را پذیرفت. با توجه به چند تباری بودن مسئله متشابهات قرآن، ملاصدرا در این مسئله رهیافت میان‌رشته‌یی اخذ کرده‌است.

۳-۱. التزام به ظواهر و پذیرش باطن برای آیات قرآن

صحبت از وجود ظاهر و باطن برای قرآن، یک بحث مبنایی است زیرا هر کس قائل به این امر باشد که آیات قرآن دارای ظاهر و باطن است، خواه ناخواه پذیرفته که قرآن دارای سطوح مختلف معنایی است و هر کس بسته به سطح فهم و مراتب درک خود میتواند از قرآن و معانی آن استفاده کند. وجود این باور در مورد قرآن یک نقطه عطف در مورد فهم آیات قرآن میباشد و نیز تأییدی بر این مطلب است که در مواجهه با آیات کریمه، هر کس به قدر ظرفیت وجودی خود از این آیات بهره‌لازم را میبرد و برترین سطح فهم از آیات را در این میان، اهل بیت (ع) دارا میباشند که این مطلب مهم، هم از آیات و هم از روایات، قابل استنباط و تأیید میباشد.

باطن یا بطن قرآن در مقابل ظاهر یا ظهر قرآن است. این دو اصطلاح هر چند در قرآن با صراحت نیامده و برخی آن را از ساخته‌های باطنیان دانسته‌اند، اما بسیاری از آیات بر آن دلالت دارند مانند آیه هفتم سوره آل عمران^{۱۷}، که بیان میکند بخشی از آیات قرآن را جز خدا و راسخان در علم، کسی نمیداند و این همان باطن قرآن است.

در قرآن، ظهر و بطن بعنوان یک اصطلاح قرآنی بارها استعمال شده است^{۱۸}. با تأمل در این آیات و نیز آنچه گفته شد مشخص میگردد که این استعمال

بطور مستقیم به وصف قرآن مربوط نیست ولی به خداشناسی و صفات و افعال الهی و جهان‌شناسی مستقیماً مربوط میشود. گفتنی است که مستند اصلی وجود ظاهر و باطن در قرآن، روایات است، از جمله حدیثی که شیعه و سنی از پیامبر (ص) نقل کرده‌اند که فرمود: «ان للقرآن ظهراً و بطناً و لبطنه بطناً الی سبعة ابطن»^{۱۹}؛ علاوه بر این حدیث، روایات دیگری نیز آمده که بدلیل عدم ضرورت، مطرح نمیشوند. البته باید متذکر شد که بحث ظاهر و باطن بسیار مبسوط است و ما در اینجا قصد نداریم که آن را بطور دقیق مورد بحث قرار دهیم بلکه بطور خاص بدنبال طرح دیدگاه ملاصدرا هستیم و بحثهای لغوی و طرح اقوال مختلف و... در این مجال نمیگنجد.

با بررسی نظریات و آثار ملاصدرا در می‌یابیم که یکی از مهمترین و اصلیت‌ترین مبانی قرآن‌شناسی ملاصدرا پذیرش وجود ظاهر و باطن برای قرآن است که ایشان در آثار مختلف خود به این مسئله پرداخته است^{۲۰}. وی در مقدمه تفسیر سوره سجده،

۱۷. «...وَمَا يَعْلَمُ تَأْوِيلَهُ إِلَّا اللَّهُ وَالرَّاسِخُونَ فِي الْعِلْمِ...»،

ترجمه: در حالیکه تفسیر آنها را، جز خدا و راسخان در علم، نمیدانند.

۱۸. مثلاً: «هُوَ الْأَوَّلُ وَالْآخِرُ وَالظَّاهِرُ وَالْبَاطِنُ»، ترجمه: او

اول و آخر و پیدا و نهان است؛ حدید/۳؛ نیز آیه: «يَعْلَمُونَ ظَاهِرًا مِّنَ الْحَيَاةِ الدُّنْيَا وَهُمْ عَنِ الْآخِرَةِ هُمْ غَافِلُونَ»، ترجمه: از زندگی دنیا ظاهری را میشناسند و حال آنکه از آخرت غافلند؛ روم/۷؛ و آیه: «وَأَسْتَبِيعَ عَلَيْكُمْ نِعْمَةَ ظَاهِرَةً وَبَاطِنَةً»، ترجمه: نعمتهای ظاهری و باطنی خویش را بر شما گسترده و فراوان کرد؛ لقمان/۲۰.

۱۹. قرآن دارای ظهر و بطن و باطن آن نیز دارای بطنی دیگر تا هفت بطن است؛ فیض کاشانی، تفسیر الصافی، ج ۱، ص ۵۹.

۲۰. برخی موارد که وی این بحث را مطرح ساخته عبارتند از:

ملاصدرا، الشواهد الربوبية فی المناهج السلوكية، ص ۳۷۵ -

۳۷۹؛ همو، مفاتیح الغیب، ج ۱، ص ۴۲ - ۳۹.

■ بعقیده ملاصدرا، هر چند فهم دقیق و تأویل آیات قرآن کریم متعلق به معصومان اهل بیت (ع) است اما رسیدن به تأویل برخی از آیات یا مرتبه‌یی از تأویل آنها برای انسان غیرمعصوم در صورت مجاهدت و مکاشفه ممکن است.

بر این امر تأکید دارد:

قرآن ریسمان مستحکم الهی است که به عالم طبیعت نازل شده تا گرفتاران در زندان دنیا و آنانکه در بند غل و زنجیر حب اهل و عیال و مال و شهوت و شکم و حرص و ... هستند را رهایی بخشد.^{۲۱}

از مطالب بالا اینگونه برداشت میشود که همانطور که حبوباتی چون گندم و .. دارای مغز و کاه هستند و کاه و سبوس آن غذای چهارپایان و مغز آن خوراک انسانهاست، قرآن نیز غذای معنوی است که برای انسانهای مختلف نازل شده است و مثل حبوبات دارای کاه و دانه و مغز است و این غذا هم دارای پوست، قشر و ظاهر است و هم دارای مغز، لب و باطن. الفاظ، عبارات و کلمات همانند کاه و پوست حبوبات ظاهر و قشر است و لب و مغز قرآن همان باطن قرآن است که باید به ظاهر بسنده نکرد تا به باطن قرآن پی برد.^{۲۲}

ملاصدرا تمام دانشمندان علوم ظاهری را که بانگه ظاهرگرایانه و قشری به قرآن نظر میکنند، از حقایق قرآن دور مانده میدانند.^{۲۳} وی به دلیلی که بیان شد، کسانی مثل زمخشری را بخاطر دوری از علوم الهی و اسرار تنزیل و حکمت، نسبت به حقایق الهی ناآشنا میدانند و آنها را در

یک وادی و اهل قرآن که اهل الله هستند را در وادی دیگر قرار میدهد.^{۲۴}

از نظر ملاصدرا «ظاهری که فاقد باطن باشد چون شبیحی است که روحی در آن نباشد»^{۲۵} و «کسی که تنها به ظاهر شریعت روی آورد و از باطن آن رویگردان باشد، چون جسدی بدون روح است که بدون اراده و قصد حرکت نماید و بر طاعات صوری و ظاهری خود می‌افزاید. ولی چنین طاعتی که فاقد قصد و نیت است، در نزد خدا هیچ ارزشی ندارد و باعث تقرب به خدا نمیگردد»^{۲۶}.

اما حالت بعدی یعنی اعتقاد به باطن قرآن و شریعت و وا گذاشتن ظاهر و عدم پایبندی به آن، عقیده باطنیه است که عقیده باطلی است. ملاصدرا در مورد این عقیده بر این باور است هر که از ظاهر قرآن و شریعت غفلت ورزد و در انجام عبادات مسامحه کند، همچون روحی است که از کالبد و

۲۱. جهت مطالعه بیشتر، رک: ملاصدرا، تفسیر القرآن الکریم، ج ۶، ص ۱۳-۱۲.
 ۲۲. رک: همان، ص ۱۵.
 ۲۳. رک: همان، ص ۲۸-۲۷.
 ۲۴. همان، ص ۱۵؛ بعلاوه صدرالدین شیرازی ذیل تفسیر آیه دوم سوره سجده بیان میدارد که بر اساس حدیث پیامبر (ص) مبنی بر اینکه قرآن دارای ظاهر و باطن و حد و مطلع است، به همین ترتیب انسان نیز دارای ظاهر و باطن است و باطن او نیز باطن دیگر تا هفت بطن دارد. این بطن هفتگانه همان مقامات باطنی مشهور نزد عرفاست که عبارتند از: طبع، نفس، عقل، روح، سر، خفی، و اخفا. وگرنه تفصیل خصوصیات انسانی و مقامات او به شمارش در نمی‌آید. پس قرآن هم که با انسان کامل در کمال و نقصان و صعود و نزول مساوق و موافق است، به همین قیاس است؛ همان، ص ۳۳-۳۲.
 ۲۵. همو، اسرار الآیات و انوار البینات، رساله متشابهات القرآن، ص ۳۸.
 ۲۶. همو، الشواهد الربوبیه فی المناهج السلوکیه، ص ۳۷۵-۳۷۶.

لباس خود که ساتر عورت او بوده دور شده و در معرض آشکار شدن عوراتش برای دیگران است. ملاصدرا از خدا میخواهد که او را از این دو طریق ظاهریه و باطنیه که از مسیر هدایت خارج شده اند حفظ نماید.^{۳۷}

اما آن حالتی که بسیار کامل است، اینست که بگوئیم ظاهر و باطن، هر دو مراد خدا است و میان آنها نه تنها تضاد و تعاند وجود ندارد بلکه میانشان نوعی اتحاد و هماهنگی است که نه اراده و پذیرش باطن و نه ظاهر مانع اراده و پذیرش دیگری نمیشود. محققان بزرگ اسلامی این روش و حالت را پذیرفته اند و سایر حالات را رد کرده اند.

در واقع، ملاصدرا ظاهر و باطن قرآن را لازم و ملزوم هم می‌شمارد و قرآن را مانند شخصی می‌پندارد که بحکم ضرورت دارای جسم و جان است و با فقدان هریک، شخص آدمی از بین میرود و این یعنی تأیید حالت سوم که باید هم ظاهر و هم باطن قرآن را با هم قابل جمع و دارای هماهنگی و اتحاد دانست. از اینرو، او نه تنها معانی باطنی را در تناقض با ظاهر قرآن نمیداند بلکه آن را به کمال رساندن و وصول به مغز و لب آیات قرآن می‌شمارد.^{۳۸}

۴-۱. قاعده وضع الفاظ برای ارواح معانی

ملاصدرا یکی از بزرگترین مدافعان قاعده وضع الفاظ برای ارواح معانی میباشد، بگونه‌یی که اغلب اندیشمندانی که پس از او در این زمینه مطلبی نگاشته اند و به این قاعده گرایش داشته اند، از او تأثیر گرفته اند. وی در رساله «متشابهات القرآن» در موضوع تفسیر آیات متشابه، مفسران را به پنج گروه تقسیم میکند و ضمن رد و نقد شیوه تفسیری چهار گروه، شیوه آنان را که به وضع الفاظ برای ارواح

معانی معتقدند - و از آنها به راسخون در علم تعبیر کرده است - مطابق حق دانسته، از آن تجلیل میکند.^{۳۹}

در شیوه راسخان در علم، اصل آن است که الفاظ بر معانی اصلیشان باقی بمانند، بدون آنکه در آن معانی تصرفی (بواسطه حمل به مجاز یا استعاره و...) صورت گیرد. اما این ابقای ظواهر لفظ بر معانی اصلی، زمانی صورت می‌گیرد که معنای مذکور بررسی شده و از امور زائد بر معنا که در حد و حقیقت معنا وارد نمیشود، پیراسته گردد. این پیراستگی زمانی محقق میشود که غلبه احکام برخی خصوصیات (جزئی و خارجی) معنا بر ذهن، و نیز انس و عادت نفس به اینکه هر معنی را فقط در همان هیئت مخصوصی مشاهده کند که در این نشئه و مرتبه وجود مادی برای نفس متمثل شده و به ذهن راه یافته است، موجب نشود که از توجه به روح و حقیقت معنا غفلت شود.

ملاصدرا دلیل آنکه کسی در دلالت لفظ بر معنای جزئی و اقتضای عالم صورت، مقید و در بند میشود را این مطلب میداند که چنین کسی طبعش خشکیده و مهارت و هوشمندیش به خاموشی گراییده و قلبش در مراتب پایین انسانیت متوقف شده و عقلش در زمین حیوانیت باقی مانده است. وی در اینباره می‌گوید:

از همین روی، چنین کسی در نخستین مراتب مفاهیم متوقف شده و به مراحل آغازین عقل اکتفا و اطمینان کرده و از محل ولادتش و معدن جسم و رویشگاه حسش پای بیرون نگذاشته

۳۷. همان، ص ۳۷۶.

۳۸. همان، ص ۳۷۵.

۳۹. همو، رساله متشابهات القرآن، ص ۱۴-۷.

است و از ترس اینکه مبدا مرگ او را بر باید و صورت جسمانیش را از دست بدهد، از خانه‌اش بسوی خدا و رسولش هجرت نکرده، و به عالم معنا راه نیافته است، چراکه به آنچه خدا و رسولش وعده داده‌اند، بی‌اعتماد بوده و قول خدا را که فرموده است: «وَمَنْ يَخْرُجْ مِنْ بَيْتِهِ مُهَاجِرًا إِلَى اللَّهِ وَرَسُولِهِ ثُمَّ يُدْرِكْهُ الْمَوْتُ فَقَدْ وَقَعَ أَجْرُهُ عَلَى اللَّهِ»، تصدیق نکرده است. نتیجه آنکه در نزد اهل خدا، روش صحیح آن است که معانی آیات و احادیث بدون آنکه دچار تغییر یا تأویل شوند، بر همان مفاهیم اصلی بمانند. این همان شیوه‌ی است که محققان اسلامی و پیشگامان حدیث، بر اساس آنچه از روش سابقین اولین و امامان معصوم (ع) مشاهده کرده‌اند، برگزیده‌اند. روشی که در کنار تحقیق معانی الفاظ، به تشبیه، نقص یا تقصیر در حق خدای سبحان منجر نمیشود و به تغییر معانی الفاظ از ظاهر نیز نمی‌انجامد.^{۳۰}

او در جای دیگر ضمن طرح مبحث عرفانی مراتب طولی وجود، این مسئله را مطرح می‌کند که همه موجودات عالم، دارای صورتی دیگر در عالمی دیگر هستند، بعنوان مثال «ترازو» به شکلی دیگر در عالم مجردات حضور دارد و به همین سبب، بر آن موجود مجرد هم کلمه «میزان» صدق می‌کند. مدعای نظریه وضع الفاظ برای ارواح معانی، «توسعه معانی به اعم از معانی مادی و غیرمادی» است و تحقیق این تعمیم نیز اگر چه نیازمند اثبات عوالم غیرمادی و شناخت روابط این عوالم با هم نیست ولی در نگاه ملاصدرا درک صحیح از عوالم و مراتب مختلفی که یک حقیقت در سلسله طولی

عالم دارد، راه را برای تثبیت این نظریه هموار می‌کند. از بیان وی، در می‌یابیم که مراد از روح، همان حقیقت شیء و مرتبه بالاتر وجود اوست. بر همین اساس، مصادیق مادی و محسوس الفاظ نیز به حکم مرتبه وجودیشان، دارای مراتب عرضی و طولی هستند؛ چنانکه این معانی در عالم مجردات دارای مصادیقی هستند که گرچه از خصوصیات و ویژگیهای مرتبه مادون خود، مجردند ولی در حقیقت معنا با آنها مشترکند.

قابل ذکر است که موجودات مجرد، چون همه کمالات موجودات مادی را در بردارند، پس همانند روح موجودات مادی هستند، ولی نباید اشتباه کرد و گمان برد که مراد ملاصدرا از وضع لفظ برای روح معنا آن است که لفظ برای وجود مجرد وضع شده است، بلکه مراد وضع لفظ برای معنایی است که قدر جامع میان مجرد و مادی است.

قرآن پر از ذکر نمونه‌هایی است که حقایق آنها در علم خدای متعال و مثال آنها و نمونه‌های نازله مادی آنها در این عالم (عالم ماده) موجود است، مانند: «يَدُ اللَّهِ فَوْقَ أَيْدِيهِمْ»^{۳۱} و نیز: «الَّذِي عَلَّمَ بِالْقَلَمِ»^{۳۲}، نیز: «أَوَلَيْكَ كِتَابٌ فِي قُلُوبِهِمُ الْإِيمَانِ»^{۳۳} و مانند فرمایش پیامبر (ص) که فرمود: «قلب المؤمن بين أصبعين من أصابع الرحمن»^{۳۴}.

آیا نمی‌بینی که روح معنی انگشت، توانایی بر سرعت تغییر دادن چیزی است و همچنان که

۳۰. رک: همو، مفاتیح الغیب، ص ۹۲ و ۹۳.

۳۱. «و دست خدا بالای دست آنهاست»؛ فتح/۱۰.

۳۲. «همان کسی که بوسیله قلم تعلیم نمود»؛ علق/۴.

۳۳. «آنان کسانی هستند که خدا ایمان را بر صفحه دل‌هایشان نوشته»؛ مجادله/۲۲.

۳۴. «قلب مؤمن همواره در میان دو انگشت از انگشتان خداست». احسائی، عوالی اللغالی، ج ۴، ص ۹۹.

در حدیث آمده که قلب مومن همواره میان گروهی از فرشتگان و گروهی از شیاطین است و یکی فریبش می‌دهد و دیگری او را به هدایت می‌خواند و خدای متعال بوسیله آنان قلوب بندگانش را تغییر می‌دهد و از حالی به حال دیگر میگرداند، چنانکه تو با انگشت اشیاء را از حالی به حال دیگر میگردانی^{۳۵}.

پس طبق آنچه از ملاصدرا بیان شد، میتوان چنین گفت که باورمندی به مراتب طولی وجود که خود برگرفته از اعتقاد و باورمندی به توحید خاصی است، برای یک فرد که میخواهد حجابهای ظلمانی را از میان بردارد و بتواند به ماوراء معانی الفاظ پی ببرد، بسیار ضروری و مهم است و چنین اعتقادی به وجود اشیاء و حقیقت معانی منجر به درک صحیح و بهتر از الفاظ متشابه قرآن و دوری از گرفتار شدن در ورطه تشبیه، تجسیم و تعطیل و... است.

طبق آنچه بیان شد، میتوان از توضیحات ملاصدرا نکاتی را بدین ترتیب استخراج نمود:

— اصل و اساس در شیوه راسخان در علم، باقی گذاشتن الفاظ بر معنای اصلی آنها میباشد.

— برای آنکه بتوانیم معنای اصلی لفظ را نگه داریم باید معنای عام لفظ را دریابیم و این امر ممکن نمیشود مگر آنکه ویژگیها و خصوصیات جزئی مصادیق معنا را از معنای اصلی و عام بزدا کنیم و تجرید کنیم.

— ویژگیهای مصادیق معنا، از تعریف حقیقی و اصیل معنا خارج هستند و در تعیین معنا برای لفظ نقشی ندارند.

— معنای جامع، عام و پیراسته از ویژگیهای مصادیق، که بر تمام مصادیق معنا قابل حمل میباشد، معنای حقیقی یا روح معنا است.

— شاخص و معیاری که بتوان بر اساس آن لفظ را بصورت صحیح بر مصادیق متعدد اطلاق کرد، اینست که روح معنا در آن مصداق موجود باشد.

— اطلاق لفظ بر هر موردی که روح معنا بر آن صدق میکند بنحو حقیقت خواهد بود.

— خصوصیات و ویژگیهای یک مصداق که روح معنای یک لفظ بر آن صدق میکند، منجر نمیشود تا لفظ بر آن مصداق، بصورت مجازی اطلاق گردد.

— همه موجودات عالم، دارای شکلی دیگر در عالم فوقانی یا عالم مادون (پایینتر) هستند (مراتب طولی وجود).

— مدعای نظریه وضع الفاظ برای ارواح معانی، «توسعه معانی به اعم از معانی مادی و غیرمادی» است.

۵-۱. دیدگاه تأویلی

ملاصدرا از جمله فلاسفه‌یی است که در مورد تأویل دارای نظریه خاص خود میباشد. نگاه تفسیری ملاصدرا بعنوان فیلسوف تأویل‌گرای شیعی، همسنگ بودن تفسیر حقیقی و تأویل صحیح را ارائه مینماید و با اینکه بر اصالت ظاهر اصرار میورزد، بشدت متمایل به بواطن معنایی قرآن است که از دیدگاه او از مسیر ظاهر و با حفظ ظواهر آیات به دست می‌آید.

بطور کلی ملاصدرا تأویل قرآن را به دو قسم میداند: یکی تأویل صحیح که حد وسط افراط و غلو در تأویل و تفریط به ظواهر الفاظ است و دیگری تأویل باطل که عبارت از حمل کلام بر غیر

۳۵. ملاصدرا، رساله متشابهات القرآن، ص ۳۱-۳۰.

معنای موضوع‌له است^{۳۶}. وی رسیدن به تأویل برخی از آیات یا مرتبه‌یی از تأویل آنها را برای انسان غیر معصوم واقع دانسته و خود مدعی نیل به برخی از این مراتب است. صدرالمتألهین معتقد است همانطور که رؤیا دارای رمزهایی است که باید آنها را تعبیر کرد تا حقیقت مطلب منکشف گردد، متن قرآن نیز شباهتی به متن رؤیا دارد به این علت که هر دو، مفهوم یا مفاهیمی باطنی در زیر ظاهر خود پنهان دارند و در واقع هر دو بمثابة یک اثر رمزی میباشند که به یک حقیقت عینی اشارت دارند. در نظر وی، تأویل در واقع کلید یا شیوه‌یی است که بواسطه آن میتوان رمزهای هر دو متن، یعنی متن قرآن و متن رؤیا را گشود^{۳۷}.

ملاصدرا قرآن و شریعت را همچون شخص آدمی دارای ظاهر و باطن میدانند^{۳۸}. همچنان که شخص آدمی بحکم ضرورت در عالم طبیعت دارای کالبد و جان است و با فقدان هر کدام، شخصیت انسانی از میان میرود، قرآن و شریعت نیز دارای ظاهر و باطن و کالبد و جان است که کالبد آن همان ظاهر آشکار و محسوس است و جان آن همان باطن و معنای پنهان اوست. ظاهرش بوسیله باطنش قوام میگیرد و کمال می‌یابد و باطنش بوسیله ظاهرش تشخیص پیدا میکند. از اینرو، او نه تنها اسرار و معانی باطنی و تأویل آیات را با ظاهر تفسیر متعارض نمیدادند، بلکه آن را به کمال رساندن و وصول به مغز و لب آیات می‌شمارد^{۳۹}.

ملاصدرا معتقد است همه این اختلاف برداشتهای آدمیان و مخالفت آنها در باب معرفت حق، به چگونگی مشاهده تجلیات حق باز می‌گردد و رد و انکاری که درباره یکدیگر روا میدارند، برگشتش به غلبه احکام بعضی مواطن بر بعضی

دیگر و اجتناب بعضی مجالی از بعضی دیگر است. وی باوری استوار دارد که هیچ کلمه و آیه‌یی از کلمات و آیات نورانی این کتاب آسمانی بدون صرف یک عمر مجاهدت برای اکتساب آن، قابل فهم نیست و برای علمایی که راسخان در علم و معرفت میباشند و دارای صفای باطن و دارای حکمت میباشند، کشف می‌گردد^{۴۰}.

از بررسی دیدگاه ملاصدرا درباره تأویل به این نتیجه دست می‌یابیم که وی مهمترین ملاک تأویل صحیح را عدم تنافی آن با تفسیر دانسته، همچنان که ملاک باطن صحیح را عدم تعارض با ظاهر معرفی کرده است. از همین رو اساساً تأویلی را که با تفسیر منافات داشته باشد، صحیح نمیداند و علامت فهم و مکاشفه صحیح را تناقض نداشتن باطن با ظاهر و تأویل با تفسیر میدانند. بعقیده او، هر چند فهم دقیق و تأویل آیات قرآن کریم متعلق به معصومان اهل بیت (ع) است اما رسیدن به تأویل برخی از آیات یا مرتبه‌یی از تأویل آنها برای انسان غیر معصوم در صورت مجاهدت و مکاشفه ممکن است.

۶-۱. ملاصدرا و نحوه مواجهه با متشابهات

تمام مبانی گذشته مطرح شد، تا به این مبنا که مرحله کاربردی کردن مبانی دیگر است، برسیم. در این مبنا، صاحب نظریه خود را در بکارگیری مبانی گذشته در عمل و مواجهه محک میزند و میزان

۳۶. همان، ص ۲۹-۲۸.

۳۷. همو، مفاتیح الغیب، ص ۱۵۹-۱۵۸.

۳۸. چنانکه مولوی آورده:

«ظاهر قرآن چو شخص آدمی است

که نقوشش ظاهر و جانش خفیهست»

۳۹. ملاصدرا، تفسیر القرآن الکریم، ج ۸، ص ۲۷۲.

۴۰. همو، رساله متشابهات القرآن، ص ۲۷-۲۶.

پایبندی به این مبانی توسط ایشان مشخص و روشن می‌گردد. در این قسمت نمونه‌یی از مواجههٔ ملاصدرا مطرح خواهد شد.

۱-۶-۱. عرش و استوای حق تعالی بر آن

«اللَّهُ الَّذِي خَلَقَ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضَ وَمَا بَيْنَهُمَا فِي سِتَّةِ أَيَّامٍ ثُمَّ اسْتَوَىٰ عَلَى الْعَرْشِ مَا لَكُمْ مِنْ دُونِهِ مِنْ وَلِيٍّ وَلَا شَفِيعٍ أَفَلَا تَتَذَكَّرُونَ»^{۴۱}

بحث عرش و استوای حق تعالی بر آن را میتوان از جمله مباحث پرچالش در میان آیات قرآن دانست. این آیات به تصریح بسیاری از مفسران، در زمرهٔ آیات متشابه است. ملاصدرا که از پیشگامان طرح قاعدهٔ «وضع الفاظ برای ارواح معانی» است، در تفسیر خود مینویسد:

پس همانا مقتضای دین و دیانت و رعایت ضبط و حفظ امانت این است که مؤمن چیزی از آنچه قرآن و حدیث از آن سخن گفته‌اند، به تأویل نبرد مگر بصورت خودشان، چنانکه مفسران واقعی در عهد پیامبر و امامان معصوم (ع) در گذشته انجام داده‌اند. مگر اینکه محققى باشد که خدای سبحان او را به کشف حقایق و معانی اسرار و اشارات در فهم تنزیل و تحقیق تأویل مخصوص گردانیده است، پس هنگامی که به معنی خاص یا اشاره و تحقیقی دست یافت و آن معنی را بی‌آنکه صورت اعیان را باطل کند، تفریر کرد، آنها را بر مجرد مفهوم تأویل نمیکند و صورت آنها را باطل نمیگرداند؛ اعیانی چون بهشت و آتش و میزان، و آنچه در بهشت است از حور و قصرها و نهرها و درختان و آنچه از آتش است، از حمیم و زقوم و در افتادن در جهنم و مس

گداخته که در شکمها چون آب داغ غلیان میکند و غیر آن از عرش و کرسی و قمر و شب و روز. چنین کسی اعیان را چنانکه آمده‌اند، ثابت میدارد (تأویل نمیکند و تغییر نمیدهد) و حقایق و معانی را از آنها فهم میکند. پس بدان که خدای تعالی چیزی را در عالم خلق نکرد مگر آنکه برای آن در عالم معنا نظیری قرار داد و چیزی را در عالم معنا (که همان آخرت است) خلق نکرد مگر آنکه برای آن در عالم حق که همان غیب الغیب است، حقیقتی قرار دارد. در این مسئله جداً تأمل کن، و در این دو عالم چیزی را خلق نکرد مگر آنکه برای آن، مثال و نمونه‌یی در عالم انسان قرار داد. پس هنگامی که این کشف و یقین را دریافتی، در حقیقت به ریسمان متین از طنابهای قرآن مبین چنگ زده‌یی و به دستاویزی استوار و وثیق، تمسک جسته‌یی.^{۴۲}

آنچه طبق قاعدهٔ وضع الفاظ برای ارواح معانی بسیار مهم و حائز اهمیت است، این است که مفسر حق ندارد، آیات موهم تشبیه را به تأویل ببرد بلکه باید ظواهر آن الفاظ متشابه را حفظ کرده و معانی آن الفاظ را توسعه داده و روح معنای آن الفاظ را درک کند، چنانکه قبلاً بیان شد هر لفظی که وضع شده دارای معنای اصیل و عام است.

همینگونه است استوای خدای تعالی بر عرش که بمعنای آن است که خدای تعالی از عرش

۴۱. «خداوند کسی است که آسمانها و زمین و آنچه را میان ایندو است در شش روز [شش دوران] آفرید، سپس بر عرش (قدرت) قرار گرفت. هیچ سرپرست و شفاعت‌کننده‌یی برای شما جز او نیست آیا متذکر نمیشوید؟»؛ سجده/۴.
۴۲. همو، تفسیر القرآن الکریم، ج ۶، ص ۵۰-۴۷.

استفاده میکند، به این صورت که ملائکه مقرب را بکار میگیرد؛ ملائکه‌یی که همان مثال رحمانیت او و تجلی خدا و ظهور او بر آن است، بگونه‌یی که هیچ موجودی در عالم عناصر وجود ندارد مگر آنکه اصل آن در عرش است. سپس بواسطه او در عالم سماوات که بمنزله اعصاب و عروق برای انسان کبیر است، سریان می‌یابد، سپس در این عالم، صورتی از آن در هیولای عنصری که همان مداد کلمات خدا بر زمین است بوجود می‌آید. یعنی همان چیزی که از آن به «بحر مسجور» تعبیر میشود و در این آیه بدان اشاره شده است: «لَوْ كَانَ الْبَحْرُ مِدَادًا لِكَلِمَاتِ رَبِّي لَنَفَذَ الْبَحْرُ قَبْلَ أَنْ تَنْفَدَ كَلِمَاتُ رَبِّي وَلَوْ جِئْنَا بِمِثْلِهِ مَدَدًا».^{۴۳ و ۴۴}

بنظر میرسد ملاصدرادر تفسیر آیه استوای حق تعالی بر عرش، آنگونه که خود در مقدمه سخن گفته، عمل نمیکند و روش تأویل را بر آنچه خود بدان اصرار دارد ترجیح میدهد. هرچند نیز، میتوان گفت وی معنای عرش را توسعه داده و آن را بمعنای اعم (روح معنای عرش) گرفته است. از این منظر، وی عرش را بمعنای «هر چه مورد استعمال قرار میگیرد» برگردانده و آن را بعنوان عرش برگزیده است.

صدرالمتألهین در ادامه این بحث و پس از تحلیل معنای عرش، به مفهوم «استوا» میپردازد و بیان میکند که استوای خدای تعالی بر عرش، پس از فراغت از آفرینش انواع، به روش نوآوری است و این استوا همانا تصرف خدای تعالی در عالم به وساطت تدبیر امور بوسیله تحریک آسمان است که موجب حدوث اشیای متجدد میشود، اما اینکه [در میان همه این اشیاء، خدای تعالی بخصوص به عرش اشاره کرده و استوای به عرش را مطرح میکند

به این سبب است که] عرش مبدأ اجسام لطیفی است که قابلیت دریافت فیض رحمانی را دارند و نزد برخی از ایشان (مفسران)، عرش، آسمانی است عظیم که همه اجرام آسمانی و ستارگان را شامل میشود و دو سطح بر آن احاطه دارند: نخست آسمان مقرر که ماه بدان میگراید و دیگر آنکه منتهای اشاره حسیه است، یعنی جهتی فوق حقیقی، همان که با حرکت روزانه و سریع متحرک است و نگه دارنده زمان است و محیط بر سایر حرکات گردنده است و به آن ابعاد مکانی و زمانی تجدید میشود و تغییر می‌یابد، پس هیچ تغییری از حوادث به وقوع نمی‌پیوندد مگر آنکه عرش در وجود و عدم آن مدخلیت دارد، چنانچه قلب انسانی رئیس سایر اعضاء اوست و هیچیک از قوای حیات، حس و حرکت بر بدن فائض نمیشود مگر بواسطه قلب، پس همانا قلب نخستین متحرک از اعضای بدن است و آخرین آن در سکون.

ملاصدرا در پایان این مطلب، پا فراتر نهاده، نگاهی کاملاً کشفی و شهودی به این مسئله می‌افکند و گویی راه فهم این گونه آیات را مکاشفه و شهود معنای آن معرفی میکند:

بر عارف مکاشف پوشیده نیست که در وجود، وجوهی از تشابه و تماثل میان قلب انسانی و عرش رحمانی موجود است که ما آن را در بعضی کتب عرفانی خود، بصورت مفصل بیان کردیم. ذکر خلاصه‌یی از آن مجموعه در اینجا بی‌اشکال است: این دو (عرش و قلب)

۴۳. «بگو اگر دریاها برای (نوشتن) کلمات پروردگار مرکب شود، دریاها پایان میگیرد. پیش از آنکه کلمات پروردگار پایان نیابد هر چند همانند آن (دریاها) را کمک آن قرار دهیم!»؛ کهف/۱۰۹.

۴۴. همو، تفسیر القرآن الکریم، ج ۶، ص ۵۰-۴۸.

در اینکه خدا بر آنها مستوی میشود، مشترکند؛ عرش به دلالت این آیه «الرَّحْمَنُ عَلَى الْعَرْشِ اسْتَوَى» و آیات مشابه دیگر و قلب مومن عارف بر اساس بیان قرآن که «هُوَ مَعَكُمْ أَيْنَمَا كُنْتُمْ» و آنچه در حدیث آمده که «یا داوُدُ فَرِّغْ لِي بَيْتًا، انا عند المنكسرة قلوبهم» ای داود برای ما خانه‌یی آماده کن، من نزد دل‌های شکسته‌ام و نیز آنچه روایت شده که از رسول خدا پرسیدند، خدا کجاست و او فرمود: در قلوب بندگان.^{۴۵}

از عبارات ملاصدرا براحتی نمیتوان پیمودن بر مسیر وضع الفاظ برای ارواح معانی را استفاده کرد. شاید اگر او به صراحت استوا را بمعنای سیطره میدانست، میشد چنین امری را درباره او پذیرفت، ولی وقتی پایه‌گذار و مقوم این قاعده از تصریح به آنچه خود مطرح کرده چشم میپوشد و سخنانی بیان میکند که با مبنای اهل تأویل همخوانی بیشتری دارد، میتوان گفت وی در تفسیر این آیات به تأویل‌گرایان پیوسته است. پس ملاصدرا بعکس آنچه خود مطرح میکند، در تفسیر این آیات متشابه، رویه‌یی مشابه اهل تأویل دارد تا آنجا که باید ایشان را در دسته بندی مفسران، از اهل تأویل دانست. البته باید توجه داشت که ملاصدرا با طرح این قاعده، بیشتر به مسئله تطابق اکوان و مباحث مطرح در آن نظر دارد و شاید از این طریق بسیاری مباحث مطرح در حکمت متعالیه در باب معاد را پاسخ میگوید.

۱-۶-۲. نقدی بر روش ملاصدرا در مواجهه با متشابهات

ملاصدرا طبق آنچه در این نوشته بیان شد با توجه

به مبنای توحید خاصی، عالم را ذومراتب میدانند و بر این اساس قائل به توسعه معنای الفاظ میشود و به این ترتیب طبق بیانات و نظریات خود، با توسعه در الفاظ معنای متشابه، مشکل متشابهات را بدون نیاز به تجسیم، تعطیل، تأویل و... حل میکند و نیز این امر را تحت قاعده وضع الفاظ برای ارواح معانی تبیین مینماید، آن را شرح و بسط داده و این نظریه را تقویت میکند چنانکه هرکس در ابتدای امر، این مطلب را ببیند، تصور میکند ملاصدرا حتماً و قطعاً در تفاسیر خود از آیات، باید پایبند به این نظریه باشد. اما چنانکه در مثالهای ذکر شده مشاهده کردیم، ایشان هر چند قائل به نظریه وضع الفاظ برای ارواح معانی است اما در تفسیر خود مطالبی که تبیین میکند انسان را به این امر سوق میدهد که ایشان در مقام تفسیر و بیان معانی آیات، ظاهراً توجهی به قاعده نداشته و بیشتر بیانات ایشان از آیات، به روش اهل تأویل نزدیکتر است تا پایبندی به قاعده وضع الفاظ برای ارواح معانی.

پس میتوان گفت که ملاصدرا در مقام تبیین و بیان قاعده و توسعه معنای الفاظ، طرفدار این نظریه و مقوم و تبیین کننده آن است اما در مقام عمل که همان تفسیر ایشان است، به سمت عمل به این قاعده تمایل زیادی نداشته و بیشتر به روش اهل تأویل مشکل آیات متشابه را حل میکند و آن را از حالت تشابه خارج میکند. البته ناگفته نماند چنانکه آمد، ایشان در کتب دیگر غیر کتاب تفسیر خود، در حالت بیان و مثالهای جدای از آیات، الفاظ متشابه را طبق قاعده توسعه معنای لفظ و توحید خاصی از حالت تشابه خارج میسازد، ولی در کتاب تفسیر خود از این نظرگاه کمی فاصله میگیرد.

۴۵. همان، ص ۵۳-۵۲.

۲. ارزیابی و نقد؛ وجوه قوت و امتیاز نظر ملاصدرا در مواجهه با متشابهات

با توجه به بررسی آثار، سخنان و روش این حکیم شیعی در مورد بحث محکّمات و متشابهات، میتوان وجوه ذیل را بعنوان نقاط قوت در نظریه تشابه وی دانست:

۱-۲. تقسیم آیات قرآن به محکم و متشابه

طبق آنچه در این تحقیق، مطالعه و بررسی شد، باید گفت که ملاصدرا بر اساس آیه هفتم سوره مبارکه آل عمران، قائل به این تقسیمبندی در مورد قرآن هست که آیات قرآن، به دو دسته آیات محکم و متشابه تقسیم میشود^{۴۶}. از دیدگاه ملاصدرا، متشابه آن است که مراد از ظاهرش آشکار نگردد بلکه احتیاج به دلیل دارد. به همین جهت ممکن است دارای احتمالات زیادی باشد. پس، از آنجا که متشابه است، جایز میباشد همه آن احتمالات مراد و مقصود باشد^{۴۷}. واضح است که در تعریف متشابهات، وی، بر این امر اصرار دارد که متشابهات آن است که مراد از ظاهرش آشکار نباشد و دارای احتمالات معنی زیاد باشد و فرد هنگام مواجهه با آن عبارت، در معنای آن مردد باشد و هریک از آن معانی تردیدی، میتواند بعنوان معنی آن عبارت یا لفظ متشابه قرار گیرد.

۲-۲. پذیرش روش راسخان در علم

طبق آنچه از غور در آثار ملاصدرا حاصل گشت، آشکار میگردد که وی، اهل بیت (ع) را جزء راسخان در علم و در زمره عالمان به تأویل متشابهات میدانند. او در آثار خود پس از بیان چهار روش برخورد دانشمندان با متشابهات، تنها روش چهارم مواجهه

با متشابهات (یعنی روش راسخان در علم) را مورد قبول میدانند و به سایر روشها طعنه میزند و آنها را رد میکند و از روش راسخان در علم که روش ائمه (ع) است، پیروی میکند^{۴۸}.

۳-۲. پایبندی به محکّمات آیات

ملاصدرا در وهله اول، پایبند به محکّمات است و قائل است که هیچ شک و شبهه‌یی در اینگونه آیات نیست. وی در هنگام مواجهه با آیات متشابه، آن آیات را با محکّمات آیات قرآنی که حکم محل ارجاع را دارند، میسنجند و بر اساس این آیات محکم، با آیات متشابه برخورد و معنای صحیح آیه را فهم میکنند.

۴-۲. فهم متشابهات با تکیه بر اصول عقلی و نظرات ائمه (ع)

با بررسی روش ملاصدرا روشن میگردد که دغدغه وی، فهم آیات متشابه با تکیه بر اصول عقلی و نظریات ائمه (ع) است. او در ارائه مفاهیم یک آیه، اصول عقلی و نظرات اهل بیت (ع) را در نظر داشته و بعد آیه را معنا میکند، وی به امثال این روایات توجه دارد که پیغمبر اکرم (ص) در وصف قرآن مجید میفرماید: «وان القرآن لم ينزل ليكذب بعضه بعضاً و لكن نزل يصدق بعضه بعضاً فما عرفتم فاعملوا به و ما تشابه عليكم فامنوا به»^{۴۹} و در کلمات امیر المؤمنین (ع) است: «يشهد بعضه بعضاً

۴۶. برخی از دانشمندان در مورد وجود متشابهات در قرآن، چنین اظهار دارند که قرآن نمیتواند حاوی کلام متشابه باشد. جهت مطالعه بیشتر، رک: طباطبایی، المیزان فی تفسیر القرآن، ج ۳، ص ۲۱.

۴۷. رک: ملاصدرا، مفاتیح الغیب، ج ۱، ص ۱۳۰-۱۲۸.

۴۸. رک: همو، رساله متشابهات القرآن، ص ۳۱-۱۵.

۴۹. سیوطی، الدر المنثور فی تفسیر الماثور، ج ۲، ص ۸.

و ينطق بعضه بعضاً»^{۵۰} و امام جعفر صادق (ع) میفرماید: «المحکم ما یعمل به و المتشابه ما اشتبه علی جاهله»^{۵۱}. از امام رضا (ع) نیز منقول است که فرمود: «من رد متشابه القرآن الی محکمه هدی الی صراط مستقیم - ثم قال - ان فی أخبارنا متشابهاً کم تشابه القرآن فردوا متشابهاً الی محکمها و لا تتبعوا متشابهاً فتضلوا»^{۵۲}.

چنانکه مشاهده میشود، روایات ذکر شده به این امر تصریح میکنند که متشابهات آیاتی هستند که با ارجاع به محکّمات معنای آنها حاصل میشود و هیچکدام این مطلب را در بر نداشته‌اند، که متشابهات آیاتیند که غیر قابل فهم باشند^{۵۳}. ملاصدرا قائل است، بیشتر اهل دین معتقدند که ظواهر معانی قرآن و حدیث، حق و صدق است؛ اگرچه برای آن ظواهر، معانی دیگری بالاتراز معنای ظاهری آنها میباشد. همانطور که در حدیث مشهور از پیامبر (ص) - ان للقرآن ظهراً و بطناً و حدّاً و مطلعاً - آمده است. چگونه چنین نباشد که اگر آیات و اخبار حمل بر ظاهر نشود، همانطور که فلاسفه نیز اقرار کرده‌اند، فایده‌یی در نزول و ورود آیات بر خلق نبود و حتی نزول آنها موجب حیرت و گمراهی خلق بود و این امر مخالف هدایت و رحمت و حکمت است زیرا این امر با قرآنی که بیان‌کننده همه چیز و مایه هدایت و رحمت است و انبیایی که هادیان بشر بوده‌اند، ناسازگار است^{۵۴}.

۵-۲. نسبی بودن فهم آیات متشابه (توسط غیر معصومان)

ملاصدرا در برخورد با آیات متشابه فهم این آیات را محدود به خدا و راسخان در علم نمیکند و معتقد است که هر انسانی به اندازه فهم خود و به اندازه ترکیه نفس و

ارتباط با عالم معنا میتواند از متشابهات بهره‌گیرد و جالب است که ایشان خود را در زمره راسخان در علم که معنای متشابهات را میدانند، محسوب میکنند. وی در کتاب مفاتیح الغیب هنگام بیان روش راسخان در علم، یعنی تنها کسانی که بعد از خدا و رسولش متشابهات قرآن را میدانند، بطور غیر مستقیم این مطلب را بیان میکند که فهم متشابهات توسط غیر معصومان نیز ممکن میباشد^{۵۵}.

۳. جمع‌بندی

نظر ملاصدرا در مواجهه با آیات متشابه برگرفته از اصول و مبانی فلسفی و کلامی اوست لذا وی بر اساس نظریه توحید خاصی خود، با آیات متشابه مواجه شده است. باید دانست که ملاصدرا در برخورد با متشابهات از ظاهر الفاظ عدول نکرده و با حفظ ظواهر الفاظ و توسعه در معنای الفاظ و پایبندی به معنای اصلی و عمومی الفاظ، معنای متشابهات را در می‌یابد. وی در مرحله معنا کردن متشابهات به ظواهر پایبند است و بر اصول و محکّمات، نظر دارد و مراقب است که معنای آنها درباره متشابهات در تضاد با اصول و آموزه‌های اهل بیت (ع) که راسخان در علمند، نباشد. ملاصدرا قائل به این است که مراتب هستی بر یکدیگر ترتب وجودی دارند از اینرو بدون آنکه نیازی به تأویل و یا قول به تجسیم باشد، میتوان آیات متشابه را بر ظواهرشان حمل نمود و از حد ظاهری معنای لفظ تجاوز نکرد. او قائل است که افرادی غیر از راسخان نیز، هر یک بنا به ظرفیت و آمادگی خود

۵۰. نهج البلاغه، خطبه ۱۳۱.

۵۱. عیاشی، کتاب التفسیر، ج ۱، ص ۱۶۲.

۵۲. ابن بابویه، عیون اخبار الرضا (ع)، ج ۱، ص ۲۹۰.

۵۳. طباطبایی، قرآن در اسلام، ص ۴۶-۴۴.

۵۴. نک: ملاصدرا، مفاتیح الغیب، ص ۹۳.

۵۵. همو، مفاتیح الغیب، ج ۱، ص ۱۵۱.

میتوانند از متشابهات درکی داشته باشند. گفتنی است ملاصدرا خود را از راسخان در علم میدانند.

منابع

قرآن کریم، ترجمه آیت الله مکارم شیرازی.

نهج البلاغه، ترجمه محمد دشتی.

ابن بابویه قمی، محمد بن علی بن حسین، عیون اخبار الرضا(ع)، تهران، نشر جهان، ۱۳۷۸ق.

احسائی، ابن ابی جمهور، عوالی اللئالی، قم، سیدالشهداء، ۱۴۰۵ق.

اوسی، علی، روش علامه طباطبایی در تفسیر المیزان، ترجمه حسین میرجلیلی، تهران، سازمان تبلیغات اسلامی، ۱۳۷۰.

بهشتی، احمد، «بررسی زبان قرآن در آیات متشابه»، پژوهش نامه قرآن و حدیث، ۱۳۸۲.

-----، هستی و علل آن، قم، بوستان کتاب ۱۳۸۳.

جوادی آملی، عبدالله، تسنیم، قم، اسراء، ۱۳۷۸.

-----، عین نضاح؛ تحریر تمهید القواعد، تحقیق دکتر حمید پارسانیا، قم، اسراء، ۱۳۸۷.

خامنه‌ای، سیدمحمد، «اصول تفسیری و هرمنوتیک قرآنی نزد ملاصدرا»، خردنامه صدر، شماره ۱۸، زمستان ۱۳۷۸.

زمخشری، محمود، الکشاف عن حقائق غوامض التنزیل، بیروت، دارالکتب العربی، ۱۴۰۷ق.

سبزواری، حاج ملاهادی، التعلیقه علی الشواهد الربوبیه، بتصحیح سید جلال الدین آشتیانی، قم، بوستان کتاب، ۱۳۸۲.

سیوطی، جلال الدین عبد الرحمن، الدر المنثور فی تفسیر الماثور، قم، کتابخانه آیت الله مرعشی نجفی، ۱۴۰۴ق.

شمس، مرادعلی، با علامه در المیزان از منظر پرسش و پاسخ، قم، سازمان اوقاف و امور خیریه، ۱۳۸۴.

طباطبایی، سید محمد حسین، المیزان فی تفسیر القرآن، قم، جامعه مدرسین، ۱۴۱۷ق.

-----، قرآن در اسلام، مشهد، طلوع، بی تا.

عیاشی، محمد بن مسعود، کتاب التفسیر، تهران، چاپخانه علمیه، ۱۳۸۰ق.

غروی نائینی، نهل و میراحمدی سلوکروی، عبدالله، «تأویل قرآن در باور صدرالمتألهین»، خردنامه صدر، شماره ۵۸، زمستان ۱۳۸۸.

غزالی، ابوحامد، احیاء علوم الدین، بیروت، دارالکتب العربی، بی تا.

فخر رازی، مفاتیح الغیب؛ التفسیر الکبیر، بیروت،

داراحیاء التراث العربی، ۱۴۲۰ق.

فلاح پور، مجید، «متشابهات قرآن از دیدگاه ملاصدرا»، مقالات و بررسی ها، شماره ۷۴، ۱۳۸۲.

فیض کاشانی، ملامحسن، تفسیر الصافی، چاپ دوم، تهران، الصدر، ۱۴۱۵ق.

قرشی، علی اکبر، قاموس قرآن، تهران، دارالکتب الاسلامیه، ۱۳۷۱.

-----، نگاهی به قرآن، قم، دفتر انتشارات اسلامی، ۱۳۷۸.

مصباح یزدی، محمدتقی، تعلیقه علی نهاییه الحکمه، قم، مؤسسه در راه حق، ۱۴۱۵ق.

مطهری، مرتضی، شرح مبسوط منظومه، در: مجموعه آثار، ج ۹، قم، صدرا، ۱۳۷۴.

ملاصدرا، اسرار الآیات و انوار البینات، رساله متشابهات القرآن، با مقدمه و زیر نظر استاد سیدمحمد خامنه‌ای، تصحیح گروه مصححین بنیاد حکمت اسلامی صدرا، تهران، بنیاد حکمت اسلامی صدرا، ۱۳۸۹.

-----، الحکمة المتعالیة فی الأسفار الأربعة، ج ۱، تحقیق و تصحیح غلامرضا اعوانی، باشراف استاد سید محمد خامنه‌ای، تهران، بنیاد حکمت اسلامی صدرا، ۱۳۸۳.

-----، الحکمة المتعالیة فی الأسفار الاربعة، ج ۲، تحقیق و تصحیح مقصود محمدی، باشراف استاد سید محمد خامنه‌ای، تهران، بنیاد حکمت اسلامی صدرا، ۱۳۸۰.

-----، الشواهد الربوبیة فی المناهج السلوکیة، به تصحیح سید مصطفی محقق داماد، به اشرف استاد سید محمد خامنه‌ای، بنیاد حکمت اسلامی صدرا، تهران، ۱۳۸۲.

-----، تفسیر القرآن الکریم، ج ۶، تحقیق و تصحیح محسن پیشوایی، باشراف استاد سید محمد خامنه‌ای، تهران، بنیاد حکمت اسلامی صدرا، ۱۳۸۹.

-----، تفسیر القرآن الکریم، ج ۸، تحقیق و تصحیح صدرالدین طاهری، باشراف استاد سید محمد خامنه‌ای، تهران، بنیاد حکمت اسلامی صدرا، ۱۳۸۹.

-----، شرح الأصول الکافی، تصحیح و تحقیق مقدمه رضا استادی، به اشرف استاد سیدمحمد خامنه‌ای، تهران، بنیاد حکمت اسلامی صدرا، ۱۳۸۴.

-----، مفاتیح الغیب، تصحیح نجفقلی حبیبی، به اشرف استاد سید محمد خامنه‌ای، تهران، بنیاد حکمت اسلامی صدرا، ۱۳۸۶.

نصیری، علی، «بررسی مکتب تفسیری صدرالمتألهین»، گلستان قرآن، شماره ۲۱۰، نیمه اول تیر ۱۳۸۴.